



ناله مظلومیت علی اصغر عطشان در گوش تاریخ ماند

شب هفتم و روز هفتم محرم - بنا بر سنت تاریخی - متعلق به حضرت علی اصغر، طفل مظلوم امام حسین (ع) است که با لب عطشان به شهادت رسید.

شب هفتم و روز هفتم محرم - بنا بر سنت تاریخی - متعلق به حضرت علی اصغر، طفل مظلوم امام حسین (ع) است که با لب عطشان به شهادت رسید. مشهور است علی اصغر، شش ماهه بود، مادرش حضرت رباب دختر امرء القیس است، و علی اصغر با سکنیه از جانب مادر نیز برادر و خواهر بودند. در مورد نام این طفل، علامه مجلسی در جلاء العیون می‌گوید: «بعضی او را علی اصغر می‌نامند»؛ ناله مظلومیت علی اصغر عطشان در گوش تاریخ ماند

در کتاب منتخب التواریخ نقل شده: در یکی از زیارات عاشورا آمده است: «و علی ولدک علی الاصغر الذی فجعت به» / و سلام بر فرزند تو علی اصغر که در مورد او مصیبت رخساری بر تو وارد شد».

هنگامی که همه یاران و اصحاب امام حسین - علیه السلام - به شهادت رسیدند، ندای غریبانه امام بلند شد: «هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله... هل من مغيث؟» یرجو الله باغثتنا! آیا حمایت کننده ای هست تا از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حمایت کند؟ آیا فریادرسی است که برای امید ثواب ما را یاری کند؟».

وقتی که این ندا به گوش بانوان حرم رسید، صدای گریه و شیون آن‌ها بلند شد، امام کنار خیمه آمد و به زینب علیها السلام فرمود: «فرزند کوچکم را به من بده تا با او وداع کنم. کودک را گرفت، همین که خواست بیوسد، حرمه تیری به سوی گلولی نازک او زد و زدنش را کرد، آن تیر به گلولی او اصابت نمود، و سرش را ذبح کرد».

در این باره سید حید حلی گوید: «و منعطفاً اهوی لتقبیل طفله فقبل منه قبله السهم منحراً؛ امام حسین - علیه السلام برای بوسیدن کودک شیرخوار خود خم شد، اما تیر قبل از امام بر گلوگاه او بوسه دار».

امام آن کودک را به زینب - علیها السلام - داد فرمود: او را نگه دار و دستش را زیر گلولی کودک گرفت، پر از خون شد، آن خون را به طرف آسمان پاشید و گفت: «هون ما نزل بی انه بعین الله تعالی»؛ چون خداوند این منظره را می‌بیند، آنچه از این مصیبت بر من وارد شد برایم آسان است».

و در احتجاج آمده: «امام حسین - علیه السلام - از اسب پیاده شد و (در کنار خیمه یا پشت خیمه) با غلاف شمشیرش قبری کند، و کودکش را به خورش رنگین و دفن کرد».

اما روایت دیگری نیز آمده که بیشتر مورد تأکید است، روایت شده، امام حسین - علیه السلام نزد خواهرش زینب کلثوم (زینب صغری) آمد و به او فرمود: «ای خواهر! تو را در مورد نگهداری کودک شیرخوارم سفارش می‌کنم، زیرا او کودک شش ماهه است و مراقبت نیاز دارد».

امام کلثوم عرض کرد: «برادرم، این کودک سه روز است که آب نیاشامیده، از قوم برای او شربت آبی بگیر».

امام حسین - علیه السلام - علی اصغر را در آغوش گرفت و به سوی قوم رفت، خطاب به قوم فرمود: «شما برادر و فرزندان و یارانم را کشتید و از آن‌ها جز این کودک نمانده که از شدت تشنگی مثل مرغ، دهان باز می‌کند و می‌زدند این کودک که گناه ندارد، نزد شما آورده‌اند»؛ تا به او آب بدهید».

ناله مظلومیت علی اصغر عطشان در گوش تاریخ ماند

امام خطاب به این قوم ظالم و پیمان شکن فرمودند: «ای قوم ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل ا ما ترونه کیف يتلظى عطشا / ای قوم اگر به من رحم نمی‌کنید، آیا او را نمی‌بینید».

که چگونه از شدت و حرارت تشنگی، دهان را باز و بسته می‌کنند؟

هنوز سخن امام تمام نشده بود، به اشاره عمر سعد، حمله بن کاهل اسدی گلوئی نازک او را هدف تیر سه شعبه‌اش قرار داد که تیر به گلو اصابت کرد؛ فذبح الطفل من الوريد، او من الاذن الی الاذن؛ از شریان چپ تا شریان راست علی اصغر بریده شد، و یا از گوش تا گوش او ذبح گردید.

فاتی به نحو اللثام منادیا یا قوم هل قلب لهذا یخشع فرماه حمله بسهم فی الحشا بید الحتوف و القی من لا یجزع / پس آن کودک را به سوی قوم پست آورد، در حالی که صدا می‌زد: ای قوم، آیا دلی هست که از خدا بترسد و بر این کودک توجه نماید؟، به جای جواب، حمله تیری بر کمان نهاد و آن کودکی را که از شدت ضعف و عطش قدرت بی تابی نداشت، هدف تیر قرار داد.

مصیبت جگرسوز علی اصغر به قدری بر امام حسین - علیه السلام - سخت بود که آن حضرت در حالی که گریه می‌کرد، به خدا متوجه شد و عرض کرد: خدایا خودت بین ما و این قوم، داوری کن. آن‌ها ما را دعوت کردند تا ما را یاری کنند، ولی به کشتن ما اقدام می‌کنند.